

چرخش اقتدارگرایانه و سرکوب چپ در ونزوئلا

گفت‌وگو با ادگاردو لندر



تظاهرات اعتراضی در فردای انتخابات ریاست‌جمهوری ونزوئلا در محاصره‌ی پلیس

Matias Delacroix/AP

از زمان انتخابات بحث‌برانگیز ۲۰۲۴ ونزوئلا، دولت نیکولاس مادورو چرخش اقتدارگرایانه‌ی خود را تشدید کرده است. بیش از ۲۰۰۰ نفر در روزهای پس از رأی‌گیری بازداشت شدند و آزار و اذیت هدفمند گسترش یافته و روزنامه‌نگاران، اعضای اتحادیه‌های کارگری، دانشگاهیان و مدافعان حقوق بشر را نیز شامل می‌شود. مارتا لیا گراخالس *María Alejandra Díaz*، فعال حقوق بشر، پس از محکوم کردن ضرب‌وشتم وحشیانه‌ی مادرانی که خواستار آزادی فرزندان زندانی خود بودند، به مدت دو روز ناپدید شد. ماریا آلفاندرا دیاز *María Alejandra Díaz*، وکیل چاوایستا و عضو سابق مجلس مؤسسان، پس از درخواست شفافیت در شمارش آرا، مجوز وکالتش لغو شد و مورد آزار و اذیت قرار گرفت. این موارد، نشان‌دهنده‌ی استراتژی گسترده‌تر ارباب و جرم‌انگاری است. این سرکوب بیش از همه متوجه چپ‌های منتقد است. در ماه‌های اخیر، رسانه‌های رسمی، ادگاردو لندر *Edgardo Lander*، امیلیانو تران مانتوانی *Emiliano Terán Mantovani*، الکساندرا مارتینز *Alexandra Martínez*، فرانسیسکو خاویر ولاسکو *Francisco Javier Velasco* و سانتیاگو آرکونادا *Santiago Arconada* را به تشکیل یک «شبکه‌ی دخالت خارجی» که خود را در پوشش کار دانشگاهی و زیست‌محیطی پنهان کرده بود، متهم کرده‌اند. نهادهایی مانند دانشکده‌ی علوم اقتصادی و اجتماعی دانشگاه سانترال ونزوئلا، مرکز مطالعات توسعه *CENDES*، رصدخانه‌ی بوم‌شناسی سیاسی و بنیاد رزا لوکزامبورگ نیز به‌عنوان بخشی از این توطئه‌ی ادعایی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند.

ادگاردو لندر - جامعه‌شناس، استاد بازنشسته‌ی دانشگاه سانترال ونزوئلا، و از چهره‌های پیشرو در مباحث آمریکای لاتین در مورد دموکراسی، استخراج‌گرایی و آینده‌ی چپ - خود در میان کسانی است که آماج حمله قرار گرفته‌اند. کار انتقادی او در مورد «کمان معدنی

اورینوکو»^۱ و اصرار او بر تفکر مستقل، او را در تیررس دولت قرار داده است.

در این مصاحبه که توسط اندرسون بین **Anderson Bean** انجام شده است، لندر در مورد سرکوب فزاینده در ونزوئلا، جرم‌انگاری مخالفت و خطرات آن برای آزادی دانشگاهی، دموکراسی و همبستگی بین‌المللی تأمل می‌کند. این گفت‌وگو برای شفافیت و اختصار ترجمه و ویرایش مختصری شده است. (نشریه‌ی تمپست)

[یادداشت سردبیر: این مصاحبه قبل از حمله‌ی غیرقانونی نیروی دریایی ایالات متحده به یک قایق با پرچم ونزوئلا در دریای کارائیب که به کشته شدن هر ۱۱ سرنشین آن منجر شد، انجام شده است.]

اندرسون بین: از زمان انتخابات بحث‌برانگیز ۲۰۲۴، سرکوب صداهای منتقد تشدید شده است، به طوری که بیش از ۲۰۰۰ نفر دستگیر شده‌اند و موارد آزار و اذیت هدفمند افزایش یافته است. شما فضای کلی سرکوب در ونزوئلا را از زمان انتخابات چگونه توصیف می‌کنید؟

ادگاردو لندر: آن انتخابات، از بسیاری جهات، نقطه‌ی عطفی در روند بولیواری ونزوئلا بود. در سال‌های اخیر، آنچه زمانی محدودیت‌های سخت به نظر می‌رسید - خطوط قرمزی که نمی‌توانستند از آنها عبور کنند - بارها و بارها زیر پا گذاشته شده است.

تا انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا در سال گذشته، سیستم انتخاباتی روی هم‌رفته قابل‌اعتماد بود. بله، چند مورد نادر وجود داشت که در آنها تقلب آشکار بود، مانند انتخابات فرمانداری در بولیوار و باریناس، اما این موارد بر نتایج در سطح ملی تأثیری نداشت. سیستم رأی‌گیری الکترونیکی خودکار ونزوئلا، با تدابیر حفاظتی متعدد خود، تقلب در مقیاس بزرگ را بسیار دشوار کرده بود.

روند کار ساده بود: شما رأی می‌دادید، دستگاه انتخاب شما را روی صفحه نمایش نشان می‌داد، سپس یک رسید کاغذی چاپ می‌کردید. بررسی می‌کردید که آیا با رأی شما مطابقت دارد یا خیر و آن را در صندوق رأی می‌انداختید. در پایان روز، دستگاه‌ها

گزارشی تهیه می‌کردند و با حضور شاهدان، صندوق‌ها باز و با شمارش آرا توسط دستگاه مقایسه می‌شدند. سوابق توسط شاهدان امضا می‌شد تا تأیید شود که شمارش الکترونیکی و کاغذی با هم مطابقت دارند. به همین دلیل است که تا آن لحظه، انتخابات ونزوئلا، تکرار می‌کنم، اساساً قابل اعتماد بود.

اما این بار، وقتی دولت متوجه نتایج شد، دریافت که نه تنها می‌بازد، بلکه خیلی بد هم می‌بازد. شاید آنها فکر می‌کردند که می‌توانند یک شکست سربه‌سر را تحمل و سپس نتایج را در چند ایالت دستکاری کنند تا با پیروزی به نتیجه برسند. اما اختلاف شکست آن قدر زیاد بود که این امر غیرممکن بود. بنابراین خیلی ساده قواعد بازی را به هم زدند.

آنها ادعا کردند که این سیستم از مقدونیه‌ی شمالی هک شده است. سپس رئیس شورای ملی انتخابات - به معنای واقعی کلمه با یک دستمال سفره در دست - ظاهر شد و اعداد ساختگی را خواند که هیچ ارتباطی با رأی واقعی نداشتند. کمی بعد، مادورو برنده‌ی انتخابات اعلام شد.

این خط قرمز بسیار مهمی بود، زیرا نشان‌دهنده‌ی تغییر از دولتی بود که، درست است منابع عمومی را دستکاری می‌کرد، کارگران دولتی را تهدید می‌کرد، مخالفان را سرکوب و ارباب می‌کرد، احزاب مخالف را از انجام فعالیت‌ها منع می‌کرد و غیره - اما لاقلاً در روز انتخابات، آرای مردم به‌دقت توسط دستگاه‌ها ثبت می‌شد. برای اولین بار، آنها گستاخانه تصمیم گرفتند قواعد بازی را زیر پا بگذارند و مفهوم انتخابات را از بازی سیاسی یا دموکراتیک حذف کنند. این گامی به سوی رژیم بود که خود را آشکارا اقتدارگرا نشان داد و هم قانون اساسی و هم هنجارهای انتخاباتی را نادیده گرفت.

طبیعتاً، این امر اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت که دولت با دستگیری‌های گسترده به آن پاسخ داد. بسیاری از این دستگیری‌ها کاملاً خودسرانه بودند: جوانانی که اتفاقاً جلوی خانه‌هایشان ایستاده بودند یا تازه برای خرید نان بیرون رفته بودند، به تروریسم متهم و دستگیر شدند. دولت اساساً پذیرفته است که نمی‌تواند حمایت اکثریت را جلب کند و اگر می‌خواهد در قدرت بماند، باید این کار را از طریق سرکوب و ارباب مردم انجام دهد.

به همین دلیل است که پس از روز انتخابات، دو روز تظاهرات بزرگ برگزار شد. حداقل ۲۵ هزار نفر به خیابان‌ها آمدند و نزدیک به ۲۰۰۰ نفر در بحبوحه‌ی سرکوب وحشیانه، بازداشت شدند. با این کار، آنها موفق شدند وحشت را گسترش دهند و مردم را به خانه‌هایشان بازگردانند.

از آن زمان، این منطق سرکوب نظام‌مند در همه‌ی سطوح ادامه یافته است. معنایش دستگیری روزنامه‌نگاران، دستگیری اقتصاددانان به دلیل انتشار اراقمی که دولت دوست نداشت، بازداشت اعضای اتحادیه‌های کارگری و اساتید دانشگاه بوده است. پس از دستگیری‌های گسترده در روزهای پس از انتخابات، سرکوب گزینشی‌تر شده است، اما به طور پیوسته به سمت عدم‌رواداری مطلق مخالفت در حال حرکت است.

دولت در ماه‌های اخیر رسانه‌های بیشتری را تعطیل کرده و مجموعه‌ای از قوانین - «قانون ضد نفرت»، «قانون ضد تروریسم» و قوانین دیگر - را با هدف جرم‌انگاری هرگونه اقدام مخالف، صرف نظر از میزان مسالمت‌آمیز بودن آن، وضع کرده است، زیرا هرگونه اقدامی از این دست بلافاصله به‌عنوان تروریسم تلقی می‌شود.

امروز، ما با دولتی روبرو هستیم که سعی می‌کند مانع هرگونه امکان ابراز مخالفت و مانع هر فضایی برای ابراز وجود شود. این امر حملات به دانشگاه‌ها، روزنامه‌نگاران و کارزار نظام‌مند علیه سازمان‌های مردم‌نهاد را توضیح می‌دهد. از آنجایی که دولت اصرار دارد همه چیز را به‌عنوان نبرد بین «دولت انقلابی» و «تجاوز امپریالیستی» جلوه دهد، سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان ابزارهای تأمین مالی شده توسط خارجی‌ها، تحت مدیریت سیا، که هدفش تضعیف دولت است، برچسب می‌خورند. اخیراً، این کار شامل هدف قرار دادن بنیاد رزا لوکزامبورگ و محکوم‌سازی «کمان معدنی اورینوکو» به‌عنوان حمله به دولت بوده است.

نقطه‌ی عطف بسیار جدید و مهم در روند اقتدارگرایی، حمله به مراسم شب زنده‌داری مادران زندانیان سیاسی بود. این مادران که پسرانشان زندانی هستند، از یک اداره‌ی دولتی به اداره‌ی دیگر می‌رفتند تا این‌که به آنها گفته شد فقط رئیس دیوان عالی کشور می‌تواند در مورد پرونده‌های آنها تصمیم بگیرد. آنها به دادگاه رفتند، درخواست حضور کردند، اما درخواست‌شان رد شد و سپس تصمیم گرفتند در میدان بیرون، مراسم شب زنده‌داری برگزار کنند. آنها چادری برپا کردند، فعالان حقوق بشر

به آنها پیوستند و حتی فرزندانی نیز با خود داشتند. حدود ساعت ده شب، گارد دائمی بیرون دادگاه خارج شد، چراغ‌های منطقه خاموش شد و سپس حدود ۸۰ نفر از اعضای گروه‌های طرفدار دولت، که برخی از آنها نقاب زده بودند، از راه رسیدند. آنها مادران را کتک زدند، تلفن‌های همراه و کارت‌های شناسایی آنها را دزدیدند و آنها را نیمه‌شب از میدان بیرون راندند. بسیاری از مادران از شهرستان‌ها آمده بودند و در شهر سرگردان و ناتوان از برقراری ارتباط مانده بودند.

این واقعاً بی‌حرمتی بود، تشدید دیگرباره‌ی منطق اقتدارگرایانه. و وقتی مادران سعی کردند شکایت خود را به دفتر دادستان کل و بازرس کل ارائه دهند، به آنها گفته شد که هیچ کاری از دست‌شان بر نمی‌آید، زیرا این یک «اقدام خصوصی» توسط کلکتیوها بوده است، نه پلیس – که ادعایی پوچ است.

این تهاجم علیه روشنفکران، علیه دانشگاه سانترال ونزوئلا – که به فضای مهمی برای اندیشه و مخالفت تبدیل شده است – بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر است: هر مکانی که در آن صداهایی متفاوت از صدای دولت وجود داشته باشد، باید به‌عنوان دشمن، به‌عنوان عامل امپریالیسم مورد آزار و اذیت قرار گیرد. اینها قواعد جدید بازی هستند.

اندرسون بین: در سال گذشته شاهد مواردی بوده‌ایم که حتی افرادی با پیشینه‌ی چاوئیستایی سرکوب شده‌اند – برای مثال، مارتا لیا گراخالس Marta Lía Grajales، که پس از محکوم کردن ضرب‌و‌شتم خشونت‌آمیز مادرانی که برای آزادی فرزندانشان اعتراض می‌کردند، مجبور به سوار شدن به یک ون ناشناس شد و بازداشت گردید، رویدادی که شما به‌تازگی توصیف کردید، و ماریا آلفاندرا دیاز María Alejandra Díaz، وکیل و عضو سابق مجلس مؤسسان، که پس از درخواست شفافیت در انتخابات ۲۰۲۴، گواهی‌نامه‌اش لغو شد. این موارد چه چیزی را در مورد آمادگی دولت مادورو برای هدف قرار دادن متحدان سابق و پایگاه خود نشان می‌دهد؟ می‌توانید کمی بیشتر در مورد وضعیت آنها و دلیل اهمیت آنها صحبت کنید؟

ادگاردو لندر: مارتا گراخالس در واقع حدود دو روز و نیم ناپدید شد. شوهرش و سازمان‌های حقوق بشری به بازداشتگاه‌های معمول که افراد در این شرایط به آنجا برده می‌شوند، مراجعه کردند و در تک‌تک‌شان به آنها گفته شد که او آنجا نیست. واکنش آن قدر قوی بود - بسیج سراسری افکار عمومی آمریکای لاتین، دانشگاه‌ها، شبکه‌های سازمان‌های اجتماعی و حتی در میان بخش‌هایی از مردم چاوپیستی - که ظاهراً دولت (نمی‌توانم با اطمینان بگویم، اما احتمالاً) از شدت واکنش غافلگیر شد و تصمیم گرفت مارتا را فوراً آزاد کند.

این به معنای آزادی او نیست: او هنوز با اتهامات بسیار جدی روبرو است که در صورت محاکمه و محکومیت، می‌تواند تا ده سال زندان به همراه داشته باشد. اما آنچه از قبل مشخص است این است که موضوع سرکوب اپوزیسیون راست‌گرا نیست. مارتا راست‌گرا نیست - او یک رفیق و فعال قدیمی چاوپیست است. نکته این است که دیگر مهم نیست کسی کارت حزبی، سابقه‌ی مبارزاتی یا سال‌ها عضویت در دولت داشته باشد. چاوپیستا بودن دیگر عامل محافظت‌کننده نیست.

به همین دلیل است که من بر یکی از ویژگی‌های کلیدی لحظه‌ی سیاسی فعلی تأکید می‌کنم، که در هشتگی که در روزهای اخیر با بسیاری از اعلامیه‌های دولتی همراه بوده، گنجانده شده است: «شک کردن خیانت است». آنها این را بارها و بارها تکرار می‌کنند. و این نشانه‌ی ضعف، نشانه‌ی ناامنی است، زیرا افرادی در نیروهای مسلح، پلیس و حتی پایگاه چاوپیستا وجود دارند که با آنچه اتفاق می‌افتد مخالفاند. در این زمینه، نه تنها محکوم کردن سوءاستفاده‌ها ممنوع است - بلکه حتی شک کردن نیز ممنوع است. هر کسی که شک دارد باید سکوت کند، زیرا ابراز شک خیانت تلقی می‌شود.

این یک مدل جدید اقتدارگرایانه است که در آن نه تنها سازمان‌های مستقل ممنوع شده‌اند، بلکه حتی اتحادیه‌ها نیز منسوخ اعلام شده‌اند - مادورو اعلام کرده است که ساختار جدیدی برای جایگزینی آنها ایجاد خواهد کرد. او همچنین از ایجاد شبه‌نظامیان در محل کار خبر داد: ۴۵۰ هزار فرد مسلح در محل‌های کار در سراسر کشور، ظاهراً برای مقاومت در برابر امپریالیسم هنگام ورود تفنگداران دریایی. همه‌ی این‌ها هرگونه فضای دموکراتیک ممکن، هر روزنه‌ی برای آزادی بیان را می‌بندد. هدف ایجاد ترس

است - ترس از رفتن به خیابان، ترس از صحبت کردن، ترس در میان روزنامه‌نگارانی که خودسانسوری می‌کنند - تا در نهایت چیزی که داریم یک رژیم بسته بدون مطلقاً هیچ گزینه‌ای باشد.

رابطه‌ی مادورو با چپ‌ها در سراسر قاره به‌شدت رو به وخامت گذاشته است. تنها دولت‌هایی که او هنوز با آنها همسو است، کوبا، نیکاراگوئه و تا حدودی بولیوی، حداقل تا انتخابات اخیر، هستند. فراتر از آن، ونزوئلا بسیار منزوی است. البته، هنوز بخشی از چپ‌ها به این ایده پایبند هستند که «دشمن همیشه امپریالیسم است - هر کسی که با امپریالیسم مخالفت کند، متحد من است، هر کسی که مخالفت نکند، دشمن من است.» و بنابراین، حتی در چنین بستری از محکومیت‌های جدی، انجمن سائوپائولو - چتر بسیاری از احزاب چپ «رسمی» آمریکای لاتین (نه همه، اما تعداد بسیاری) - بیانیه‌ای صادر کرد که هیچ اشاره‌ای به حقوق بشر، یا آزار و اذیت یا بازداشت‌ها نکرد. آنها فقط از تهدیدهایی که ایالات متحده برای حاکمیت ونزوئلا ایجاد می‌کند صحبت کردند - و کلاً در مورد چیز دیگری صحبت کردند.

این موضوع بسیار جدی است. من همیشه تأکید می‌کنم که بدترین کاری که می‌توان با چپ، با هر گزینه‌ی ضدسرمایه‌داری یا مترقی در جهان امروز انجام داد، این است که آنچه را در ونزوئلا وجود دارد «سوسیالیسم» یا «دولت چپ» بنامیم. زیرا این امر چنان مخالفتی را برمی‌انگیزد که مردم به شکلی که کاملاً قابل درک است می‌گویند: «اگر چپ این است، اگر سوسیالیسم این است، پس من به راست رأی می‌دهم.» به همین دلیل است که موضع مجمع سائوپائولو را بسیار انحرافی می‌دانم: این موضع، این افسانه را که دولت‌های کوبا، نیکاراگوئه و ونزوئلا دولت‌های انقلابی، مترقی و دموکراتیک هستند، تداوم می‌بخشد. و با این حال، همه می‌توانند روزنامه‌ها را بخوانند تا واقعیت را ببینند.

در مورد ونزوئلا، به دلیل تعداد زیاد مهاجرانی که کشور را ترک کرده‌اند، این موضوع حتی واضح‌تر است. نمی‌توان داستان‌های دست‌اول آنها را در مورد چیزی که تحمل کرده‌اند خاموش یا انکار کرد - صداهای زیادی وجود دارد که همین حرف را می‌زنند. از آنها پرسید که چرا مجبور به ترک کشورشان شدند، و پاسخ‌ها به هم افزوده می‌شوند: به خاطر این، و این، و این. شهادت‌هایی از این دست بسیار زیاد است.

اندرسون بین: در این زمینه، شما و دیگر دانشگاهیان برجسته در رسانه‌های رسمی متهم به عضویت در یک «شبکه‌ی مداخله‌ی سیاسی در پوشش کار دانشگاهی و زیست‌محیطی» شده‌اید. می‌توانید با توضیح این که این اتهامات واقعاً شامل چه مواردی می‌شوند و از کجا می‌آیند، شروع کنید؟ و از آن‌جا، معنای گسترده‌تر این حملات به آزادی دانشگاهی و بحث‌های انتقادی در ونزوئلا را چگونه تفسیر می‌کنید؟ به نظر شما چرا این حملات اکنون اتفاق می‌افتند و چه چیزی را در مورد اولویت‌ها و ترس‌های دولت در حال حاضر آشکار می‌کنند؟

ادگاردو لندر: فکر می‌کنم این اتهامات صرفاً بیان دیگری از چیزی است که من توصیف کرده‌ام - دولتی که می‌خواهد از هر نوع مخالفتی با سیاست‌هایش جلوگیری کند. این فقط مربوط به سرکوب کارگرانی که برای دستمزد بسیج می‌شوند یا مادرانی که خواستار آزادی پسران زندانی خود هستند، نیست. این همچنین مربوط به این است که بگوییم خود جامعه‌ی روشنفکری، صرفاً با تحقیق در مورد سیاست‌های دولت، مرتکب تخلف می‌شود.

نمونه‌ی تحقیق در مورد آنچه که در «کمان معدنی اورینوکو» اتفاق افتاده است را در نظر بگیرید. فقط تحقیق - پرسیدن اینکه چه اتفاقی برای جمعیت بومی افتاده است. به‌عنوان مثال، مطالعات نشان می‌دهد که کودکان بومی سطح بالایی از جیوه در خون خود دارند. این تحقیق است: مستندسازی آنچه که واقعاً اتفاق می‌افتد. اما برای دولت، این حمله‌ای به اقتدار آن، به حق آن برای تعریف هر سیاستی است که مناسب می‌داند.

بنابراین، وقتی آنها از شخص من نام می‌برند، به این دلیل نیست که من کار غیرمعمولی انجام داده‌ام - فراتر از ارائه‌ی نظرات، شرکت در بحث‌ها و انتشار ایده‌ها در سراسر آمریکای لاتین. اما دولت این را به‌عنوان خطر، به‌عنوان تهدید می‌بیند. و بنابراین باید ساکت شود. باید سعی کند روشنفکران، حتی آنهایی که فقط نظرات انتقادی ملایمی ارائه می‌دهند، خود را سانسور کنند - یا از انجام تحقیقاتی که می‌تواند دولت را به خطر بیندازد یا واقعیت‌های ناخوشایند را برجسته کند، خودداری کنند.

این یک فشار فزاینده است، محاصره‌ای که، تکرار می‌کنم، مدام فشرده و فشرده‌تر می‌شود - تا جایی که حتی جایی برای نفس کشیدن هم باقی نمی‌ماند.

اندرسون بین: علاوه بر افرادی مانند شما، مؤسسات شناخته‌شده‌ای مانند دانشکده‌ی علوم اقتصادی و اجتماعی در UCV، مرکز مطالعات توسعه CENDES و رصدخانه‌ی بوم‌شناسی سیاسی نیز مورد حمله قرار گرفته‌اند. در میان آنها، مورد بنیاد رزا لوکزامبورگ، به‌ویژه با توجه به روابط عمومی آن با حزب چپ آلمان Die Linke، برجسته است. برای کسانی که ممکن است با این موضوع آشنا نباشند، می‌توانید توضیح دهید که این بنیاد چیست، چه نوع کاری در ونزوئلا انجام داده است و چرا اکنون باید آماج حملات قرار گیرد؟

ادگاردو لندر: اول، برای کسانی که ممکن است با بنیادهای سیاسی آلمان آشنا نباشند، توضیح نحوه‌ی کار آنها ارزشمند است. در نظام سیاسی آلمان، احزابی که نمایندگان پارلمانی آنها بالاتر از یک آستانه‌ی مشخص باشد، بودجه‌ی عمومی برای یک بنیاد سیاسی مرتبط با آن حزب دریافت می‌کنند. سوسیال دموکرات‌ها یک بنیاد دارند، حزب دموکرات مسیحی یکی دارد - بنیاد آدناور - و حزب چپ، دی لینکه، بنیاد رزا لوکزامبورگ را دارد.

این بنیادها عمدتاً در خارج از آلمان فعالیت می‌کنند و تمرکز آنها بر بحث‌های فرهنگی و سیاسی است. آنها به‌هیچ‌وجه فعالان سیاسی نیستند که مستقیماً در امور سایر کشورها مداخله کنند. در مورد بنیاد رزا لوکزامبورگ، این بنیاد در سراسر آمریکای لاتین دفاتری دارد: در مکزیک (شامل مکزیک، آمریکای مرکزی و کارائیب)، در برزیل، در آرژانتین (برای مخروط جنوبی) و در کیتو که ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور و بولیوی را پوشش می‌دهد.

در طول سال‌های دولت‌های مترقی، بنیاد رزا لوکزامبورگ - و به‌ویژه دفتر «آند» آن در کیتو - روی موضوعی کار می‌کرد که از آغاز قرن بیستم در مباحثات چپ و جنبش‌های اجتماعی در آمریکای لاتین نقش محوری داشته است: استخراج‌گرایی. این

موضوع که ادامه‌ی گسترش معدن‌کاوی در سرزمین‌های جدید به چه معناست و این امر چه ویرانی‌هایی را برای زیستگاه‌های بومیان در سراسر قاره به بار می‌آورد.

از یک سو، دولت‌های مترقی فرآیندهای سازماندهی مردمی - از بخش‌های مردمی شهری گرفته تا مردم بومی، دامداران و دهقانان - را تشویق، تجلیل و فعال کردند. اما سیاست‌های استخراجی همچنین به این معنی بود که وقتی مردم بومی در برابر اشغال سرزمین‌های خود مقاومت می‌کردند، دولت با سرکوب پاسخ می‌داد.

بنابراین، مسئله‌ی استخراج‌گرایی و مدل توسعه‌ی گسترده‌تری که توسط دولت‌های مترقی دنبال می‌شود، با بحران تمدنی که با آن مواجه هستیم، گره خورده است. این بحران به محدودیت‌های سیاره، حقوق مردم بومی و تهدیدات زیست‌محیطی می‌پردازد. این‌ها ذاتاً مسائل سیاسی هستند - موضوعاتی خنثی و صرفاً آکادمیک نیستند. آنها مستقیماً بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارند.

به همین دلیل است که در ونزوئلا امروز، حتی تحقیق یا انتقاد عمومی از سیاست‌های استخراجی - مانند به‌چالش کشیدن استراتژی دولت در «کمان معدنی اورینوکو» - به‌عنوان حمله‌ی مستقیم به دولت تلقی می‌شود. اخیراً، بنیاد رزا لوکزامبورگ به‌عنوان دشمن اصلی مشخص شده است، دقیقاً به این دلیل که از بحث‌ها، مطالعات و جنبش‌هایی حمایت کرده است که هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی استخراج و استخراج‌گرایی را زیر سؤال می‌برند. آنچه در واقع، کار تحقیق دانشگاهی و جنبش‌سازی است، توسط دولت به‌عنوان براندازی سیاسی تغییر شکل داده می‌شود.

برای مثال، آب را در نظر بگیرید. تصور جنبشی در هر کجای جهان که امروز در دفاع از آب باشد و سیاسی نباشد، دشوار است. زیرا اگر مردم از آب دفاع می‌کنند، به این دلیل است که کسی در حال انجام کاری برای آلوده کردن یا کاهش آن است. این امر لزوماً آن را به موضوع بحث تبدیل می‌کند و بحث همیشه شامل مواضع سیاسی می‌شود.

بنابراین، نکته این نیست که بنیاد رزا لوکزامبورگ غیرسیاسی است. مسائلی که این بنیاد روی آنها کار می‌کند - استخراج‌گرایی، حقوق بومیان، تهدیدات زیست‌محیطی - ناگزیر بُعد سیاسی دارند. اما به‌هیچ‌وجه بنیادی نیست که از سیاست‌هایی با هدف تضعیف دولت ونزوئلا حمایت یا آن‌ها را تأمین مالی کند.

اگر گروه‌هایی در حال بررسی «کمان معدنی اورینوکو» باشند و گزارش‌های آنها اثرات بسیار منفی استخراج غیرقانونی معدن در آن منطقه را نشان دهد، دولت این را به‌عنوان حمله‌ای علیه خود تلقی می‌کند. و از این‌رو، تنها گزینه‌ای که باقی می‌گذارند سکوت است - هیچ‌کس در مورد هیچ چیز چیزی نمی‌گوید.

این ادعا که بنیاد رزا لوکزامبورگ توسط دولت آلمان تأمین مالی می‌شود و بنابراین بخشی از پروژه‌ی امپریالیستی ایالات متحده برای تضعیف ونزوئلا است، جدا از پارانوایی بودن، صرفاً تلاشی برای این است که همه با یک چوب رانده شوند و حمله به سازمان‌های غیردولتی به‌طور کلی است.

البته، سازمان‌های کوچک و متنوع زیادی وجود دارند که روی مسائلی مانند انتخابات، محیط زیست، حقوق بشر، حقوق زنان و غیره کار می‌کنند. در سراسر آمریکای لاتین، بسیاری از این گروه‌ها بودجه از خارج دریافت می‌کنند - گاهی از کلیساهای، گاهی از اتحادیه‌ی اروپا، گاهی از منابع دیگر. و دولت سعی می‌کند همه‌ی این‌ها را به‌عنوان بخشی از یک استراتژی بزرگ امپریالیستی برای تأمین مالی این سازمان‌ها به منظور سرنگونی دولت ارائه دهد.

این به‌هیچ‌وجه منطقی نیست، اما از نظر سیاسی راهی کاملاً منطقی برای متقاعد کردن پایگاه دولت است مبنی بر این که ونزوئلا تحت حمله است و هر کسی که بی‌طرف - یا حتی هوادار چاوایسم - به نظر می‌رسد اما از سیاست‌های دولت در مورد مسائلی که دولت حیاتی می‌داند انتقاد می‌کند، بلافاصله به بخشی از اردوگاه دشمن تبدیل می‌شود. و باید با دشمن مقابله کرد.

البته این مسئله، بنیاد رزا لوکزامبورگ را در شرایط بسیار دشواری قرار می‌دهد. انجام کار برای آن فوق‌العاده دشوار می‌شود. و جوامعی که با آنها کار می‌کرده - کشاورزان کوچک، دهقانان و دیگران - در نهایت حمایتی را که تاکنون داشتند از دست می‌دهند.

در هر صورت، مهم است که شفاف باشیم: این یک بنیاد کوچک است. میلیون‌ها و میلیون‌ها دلار در آن سرمایه‌گذاری نشده است. پروژه‌های آن متوسط هستند.

اندرسون بین: به نظر شما چرا این حملات اکنون اتفاق می افتند، و چه چیزی را در مورد اولویت ها و ترس های دولت در حال حاضر آشکار می کنند؟

ادگاردو لندر: فکر می کنم آنچه اکنون اتفاق می افتد به همان چیزی که قبلاً اشاره کردم مربوط می شود - دولت احساس انزوای فزاینده ای می کند. احساس می کند که در سطح بین المللی هرچه بیشتر منزوی شده و در درون چپ جهانی به طور فزاینده ای بی اعتبار شده است، حتی اگر تنش ها و تضادهایی در آن زمینه وجود داشته باشد. و البته، نارضایتی هایی را نیز در پایگاه خود می بیند.

اول و مهم تر از همه، دلیل این امر عدم بهبود شرایط زندگی مردم عادی است. امروزه، حداقل دستمزد در ونزوئلا کم تر از یک دلار آمریکا در ماه است. این کمبود تا حدی با پاداش های مختلف جبران می شود که به طور دل به خواه به هر کسی که می خواهند، هر زمان که می خواهند، داده می شود - و از آن به عنوان ابزاری برای کنترل سیاسی مردم استفاده می شود.

چیزی که ما داریم دولتی است که مدت ها پیش هرگونه پروژه ی سیاسی را کنار گذاشته است. کل گفتمان تعمیق دموکراسی، سوسیالیسم - همه ی این ها به سادگی از افق ناپدید شده اند. عملاً تنها هدف دولت اکنون بقای خودش در قدرت است.

دولت برای حفظ خود، قبلاً به سطح خاصی از حمایت مردمی متکی بود. اما با کاهش و کاهش بیشتر این حمایت، سرکوب به تنها گزینه ی آن تبدیل شده است. به همین دلیل است که لفاظی های آن اکنون به شدت بر توسل به میهن پرستی، ملی گرایی، ضدیت با امپریالیسم و تهدیدات خارجی متکی است. در این روایت، همه با یک چوب رانده می شوند. سازمان های غیردولتی نیز در این ماجرا دخیل هستند - زیرا دولت باید همه ی اینها را نه به عنوان تهدیدی برای خود، بلکه به عنوان تهدیدی برای ونزوئلا مطرح کند.

اندرسون بین: در نهایت، بسیاری از کسانی که مورد حمله قرار گرفته اند، از جمله خود شما، مدت ها است که با جنبش ها و رفقای خارج از کشور همکاری می کنند. چه اشکالی از همبستگی بین المللی در این مرحله مفیدتر است؟

ادگاردو لندر: اول، نه فقط در مورد وضعیت فعلی، بلکه به معنای پایدارتر، می‌خواهم به نکته‌ای که قبلاً مطرح کردم برگردم. برای بخش‌هایی از چپ ونزوئلا که در طول این سال‌ها از آنچه در این کشور اتفاق افتاده، رنج برده‌اند و آن را تجربه کرده‌اند، دیدن روشنفکران، سازمان‌ها و روزنامه‌نگاران چپ‌گرا که همچنان ونزوئلا را به‌عنوان یک دولت چپ، یک دولت سوسیالیست یا یک دولت انقلابی توصیف می‌کنند، بسیار دردناک است. این دلخراش و عمیقاً دردناک است - زیرا به معنای نادیده گرفتن تمام شواهد چیزهایی است که در کشور اتفاق می‌افتد، بستن چشمان خود به روی واقعیت، همه به نام مقابله با امپریالیسم است.

اما مقابله با امپریالیسم لزوماً باید به معنای ارائه‌ی شیوه‌ای از زندگی باشد که از آنچه امپریالیسم ارائه می‌دهد بهتر باشد - نه بدتر. به همین دلیل است که فکر می‌کنم کاری که شما انجام می‌دهید و ابتکار عمل کتاب شما بسیار ارزشمند است: این کتاب فضایی را برای بحث جدی، متفکرانه و مستدل در مورد آنچه واقعاً اتفاق می‌افتد ایجاد می‌کند، نه اینکه در یک بحث ساده‌انگارانه و مانوی بین «آدم‌های خوب و آدم‌های بد» یا «ضد امپریالیست‌ها در مقابل طرفداران امپریالیسم» گرفتار شود.

این موضوع، مسئله‌ی همبستگی است - نه همبستگی با یک دولت، بلکه همبستگی با مردم. و این نه تنها برای ونزوئلا، بلکه در سطح بین‌المللی نیز اهمیت دارد. کلمه‌ی «سوسیالیسم» در بخش‌های خاصی از جهان محبوبیت بیشتری پیدا می‌کند؛ در واقع، این کلمه افراد زیادی را جذب می‌کند. اما وقتی «سوسیالیسم» با ونزوئلا برابر دانسته می‌شود، جذابیت آن را تضعیف می‌کند. به همین دلیل است که کاملاً ضروری است که تجربه‌ی ونزوئلا را از رؤیای جهان دیگری که امکان‌پذیر است متمایز کنیم.

حال، با توجه به شرایط فعلی، واکنش بین‌المللی به بازداشت مارتا لیا گراخالس، و سپس به اتهامات علیه دانشگاه سانترال ونزوئلا، مرکز مطالعات توسعه‌ی CENDES، و بنیاد رزا لوکزامبورگ، باید برای دولت غافلگیرکننده بوده باشد - به دلیل سطح بالای طردی که برانگیخت. و یکی از ویژگی‌های قطعی چپ همواره مفهوم انترناسیونالیسم بوده است.

اگر قرار است به بحران تمدنی، بدیل‌های توسعه، مقاومت در برابر استخراج‌گرایی فکر کنیم - این‌ها را نمی‌توان در محدوده‌ی یک ملت واحد در نظر گرفت. باید از طریق

شبکه‌هایی که از مرزها عبور می‌کنند، به آنها نزدیک شد. به عنوان مثال، در طول مبارزه علیه منطقه‌ی تجارت آزاد آمریکا (FTAA/ALCA) بیست سال پیش، سطح قابل توجهی از ارتباط در سراسر قاره وجود داشت: اتحادیه‌ها، دانشجویان، کارگران بخش دولتی، دهقانان، سازمان‌های بومی، جنبش‌های فمینیستی، از سراسر آمریکای لاتین و از جمله کانادا و ایالات متحده. این ارتباط‌ها، شبکه‌ها، دانش، تماس‌های شخصی و راه‌های به اشتراک گذاری اطلاعات را ایجاد کردند.

آن شبکه‌ها و آن دانش هنوز در آمریکای لاتین زنده هستند. آنها دیگر آن قدرتی را که در طول مبارزه با FTAA داشتند، ندارند، اما پابرجا هستند. به همین دلیل است که اغلب، وقتی اتفاقی در یک کشور منطقه می‌افتد، واکنشی در سراسر قاره رخ می‌دهد - زیرا کانال‌های ارتباطی برای اطلاع‌رسانی در مورد اتفاقات و درخواست پاسخ هنوز وجود دارند.

پیوند با منبع اصلی: [این جا](#)

^۱کمان معدنی اورینوکو (OMA)، منطقه‌ای غنی از منابع در ونزوئلا است که به مرکزی برای استخراج غیرقانونی معادن تبدیل شده است.